بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول 23/2/1387

بحث ما در جایی بود که جزا حکم وضعی باشد و دوتا شرط تکرار شده باشد آقای صدر تعبیری دارند میفرمایند که البته روی یک مثال کلی مطرح کردن البته روی یک لحن کلی مطرح کردن ،ایشان فرمودند اغسل ثوبک من ابواب ما لایأکل لحمه مثلا در باب منجّسات اصل اولی عدم تداخل در اسباب و تداخل در مسبّبات است با تفصیل خاصی که ایشان از تداخل در اسباب و مسببات دارند حالا تفصیلش را من عرض میکنم بعد در مورد وجهش صحبت میکنیم ایشان میگه اغسل ثوبک من البول و اغسل ثوبک من الدم اگر حالا مفروض این باشد که بول و دم هردو حکمشان حکم واحد است حالا به جای بول بزاریم غائط که هر دوش وحدت غسل در موردش مطرح باشد،ایشان میگن چون این به نحو ارشاد است به نجاست ما حکم میکنیم که دوتا نجاست حاصل میشود هم غائط منجس است هم دم منجس هست ولی از آن طرف یکبار شستن هردو نجاست را برطرف میکند ،عدم تداخل در اسباب یعنی تعدد نجاسات در اثر تعدد اسباب ،تداخل در مسببات یعنی برطرف شدن این نجاست به یکبار شستن تحقق پیدا میکند ، ایشان میفرمایند که تداخل در مسببات عدم تداخل در اسباب ،پس عدم تداخل در اسباب یعنی تعدد نجاسات ، تداخل در مسببات یعنی کفایت غسل مرّه در برطرف کردن کلاالنجاستین ،این مختار ایشان است، در مورد مختار ایشان ، ایشان استدلال میکند نکته ای که منشأ عدم تداخل در اسباب در بحث احکام تکلیفیه هست در اینجا آن هست ولی نسبت به تداخل در مسببات تفاوتی اینجا وجود دارد، ،حالا تقریبی که آقای صدر فرمودند لحن کلام ایشان این هست که در واقع ما که در باب احکام تکلیفی قائل میشیم به عدم تداخل در اسباب اینجا هم باید قائل به عدم تداخل بشویم حالا من میخواهم تقریب را یک گونه دیگری مطرح کنم که حتی اگر در آنجا هم قائل به تداخل در اسباب شدیم یا قائل به اجمال شدیم در مانحن فیه باید قائل به عدم تداخل بشویم ، یعنی مانحن فیه نکته خاصی درش وجود دارد که این سبب میشود مانحن فیه عدم تداخل را ما نتیجه بگیریم،خوب چطور؟ حالا من یک مقدمه ای را ابتدا عرض بکنم تا بعد آن مقدمه را تطبیق کنم، ببینید در بحث اذا اجنبت فاغتسل و اذا مسست المیت وجب الاغتسال، گفتیم یکسری ظهوراتی وجود دارد که لازمه اش عدم تداخل هست ظهور شرط در حدوث عند الحدوث و عدم تأکّد و آن ظهورات مختلفی که ذکر کردیم ، آن ظهوری که لازمه اش تداخل است که معارض با اینها است چه ظهوری است؟ ظهور جزا در صرف الوجود، ظهور خود جزا در صرف الوجود یا ظهور متعلق الجزا در صرف الوجود آیا اذا اجنبت وجب الاغتسال آن صرف الوجودی که شما مطرح میکنید نسبت به وجب مطرح میکنید یا نسبت به اغتسال مطرح میکنید، آقایون ظهور منافی را ظهور متعلق وجوب میگیرند، و منشأ تعارض را هم این میدانند که تعدد وجوب نسبت به طبیعت واحده امکان پذیر نیست ،اجتماع مثلین پیش میاد و آن نکاتی که پیشتر ذکر کردیم ، ما عرض کردیم که اساسا اگر کسی تعدد حکمین نسبت به طبیعت واحدع را اشکال نداند اینجا اصلا تعارضی پیش نمیاد ، چرا ؟ چون در واقع آنچیزی که محطّ تعارض و طرف تعارض هست ظهور متعلق جزا در صرف الوجود است نه ظهور خود جزا در صرف الوجود ،چطور، حالا من دوتا جمله مثال میزنم ببینیم آیا واقعا جزا ظهور در صرف الوجود دارد یا ندارد، ببینید اگه گفتیم که وجود گل این خانه را زیبا میکند باغچه خانه را زیبا میکند استخر خانه را زیبا میکند درخت خانه را زیبا میکند ،آب هم خانه را زیبا میکند، آیا این دوتا جمله با هم تنافی دارند درخت خانه را زیبا میکند یک وقت دیگه هم میگیم آب را هم زیبا میکند ،اینها باهم تنافی ندارند ،چرا تنافی ندارند؟ چون معنای اینکه درخت خانه را زیبا میکند این نیست که اگر درخت نباشد هیچ گونه زیبایی در خانه نیست ، تحقق طبیعتی که مستند به درخت هست را میخواهد اثبات بکند میگه درخت در تحقق این طبیعت دخالت دارد اگر درخت بود طبیعت تحقق گیدا میکند نه صرف الوجود طبیعت ، اگر مراد از زیبا کردنی که محمول ما صرف الوجود باشد صرف الوجد که قابل تکرار نیست نه میتوانیم بگیم که ، این جمله غلط است که هم درخت اصل زیبایی خانه را ایجاد میشود هم استخر و آب اصل زیبایی خانه را ایجاد میشود اینکه صحیح نیست علتش این است که آنچیزی که در اینجور جملات هست جزای ظهور در صرف الوجود ندارد جزا میگه که این منشأ میشود که طبیعت تحقق پیدا کند ، اما اینکه قبلا این طبیعت تحقق داشته یا نداشته با او کاری ندارد از ناحیه این سبب وجود نداشته است ، وجود جزایی که مستند به سبب باشد قبل از تحقق شرط نبوده است اگر حدوث عند الحدوث هم میگیم حدوث آن وجودی از طبیعت هست که مستند به شرط است، نه وجود صرف الوجود طبیعت که با اولین وجود آن طبیعت جزا محقق میشود، به همین جهت مانعی ندارد ما میگیم که اگر فرض کنید که تعدد وجوب نسبت به طبیعت واحده اشکالی نداشت ما میگفتیم که مس میّت اغتسال را به دنبال میآورد جنابت هم وجوب اغتسال را به دنبال میآورد هر کدام یک وجوب مستقلی را میآورد، این جمله معناش این نیست که وجوب اغتسالی که از مس میت میاد و وجوب اغتسالی که از جنابت میاد هردو صرف الوجودِ وجوب اغتسال هستند اگر صرف الوجود باشد قابل تکرار نیست طبیعتا باید این دوتا جمله باهم تعارض کنند اینها میگن تعارضشون ناشی از این جهت نیست ناشی از این است که اگر بخواهد هریک از اینها حدوث عند الحدوث بیاورد و جزا هم آن متعلق جزا هم بی قید و شرط هست باید دوبار وجوب به طبیعت واحده تعلق گرفته باشد تعدد وجوب به طبیعت واحده منشأ اشکال هست خوب حالا ببینیم این نکته در حکم وضعی نیست حکم وضعی فرض کنید که ما میگیم الغائط ینجس الثوب از طرف دیگه الدم ینجس الثوب و فرض هم بکنیم که لباس میواند دوتا تنجس به خودش بگیرد خوب مانعی ندارد هم غائط نجسش بکند هم دم نجسش بکند ، فرض کنید میگیم که گرد و خاک این اطاق را کثیف میکند آجر ریختن در اینجا هم کثیف میکند کاغذ هم کثیف میکند، اینها باهم تنافی ندارند چون هرکدام یک غذارتی را به دنبال میآورند غیر از آن غذارت شیئ دیگه اصالتا اینجور جملات ظهور ندارد در اینکه اصل غذارت مستند به این سبب و شرط هست و چون ظهور ندارد لازمه اش این هست که هیچ تنافی ندارد، یعنی آنچیزی که منشأ بحث ما هست بحث مفهوم نیست بحث این هست که انچیزی که منشأ تعارض بود آنچیزی است که تعدد حکم تکلیفی نسبت به طبیعت واحده امکان پذیر نیست خوب تعدد نجاست مانعی ندارد دو تا غذارت اگر به شیئ واحد تعلق بگیرد باید بگیم هردوش میشود، در آنجا به دلیل اینکه امکان پذیر نبود تعدد طبیعت یعنی حکم نمیتوانست دوتا حکم به یک طبیعت تعلق بگیرد اگر ما میخواستیم ظهور دلیل در عدم تداخل را حفظ کنیم باید در جزا تصرف میکردیم چون باید در جزا تصرف میکردیم گاهی اوقات ممکن است شما بگید ظهور جزا در اینکه ، در متعلق الجزا باید تصرف میکردیم، گاهی اوقات ممکن است طرف بگه ظهور جزا در اینکه متعلقش صرف الوجود است اقوی از ظهور شرط است نتیجه تداخل میگیرد یا اینکه لااقل مساوی هستند نتیجهء اجمال دلیل بگیریم ولی در مانحن فیه آنچیزی که ظهور در عدم تداخل دارد آن ظهور هیچ معارضی ندارد خوب لازمه اش این است که بگیم دوتا نجاست میاد البته یک نکته ای اینجا هست آن این است درآنجا اگر میخواستید تداخل را قائل بشید باید در جزا تصرف میکردید در متعلقش، وقتی در متعلقش باید تصرف میشد مثلا تصرفی که آخوند کرده بودند میگفتن که اگر شرط تحقق پیدا کرد اگر مثلا مس میت تحقق پیدا کرد وجوب اغتسال مربوط به فردی از اغتسال ، فرد خاصی از اغتسال که مرتبط با شرط هست تحقق پیدا کند، هرشرطی آن متعلق را مقید به خودش میکرد یا مقید میکرد که واجب هست اغتسال را به گونه ای که مصداق مس میّت نباشد جنابت را مقید به عدم مس میّت باید میکردیم متعلق وجوب را ، در مس میت هم مقید به عدم جنابت میکردیم، هر یک از شرط را مقیّد به دیگری میکردیم چون باید مقیّد به دیگری میکردیم نتیجتا عدم تداخل در مسببات هم نتیجه گرفته میشد، چون در واقع دوتا شیئ مقید بود واجب بود غسلی که رافع غسل جنابت است فقط کأنّ،انجام بدهیم، نسبت به مس میت هم غسلی که فقط رافع مس میت هست انجام بدهیم بنابراین باید دوتا غسل انجام میدادیم عدم تداخل در مسببات معلول تقیید متعلق جزا بود، و هم این نکته دیگه در باب نجاست نمیاد، چون آنجا ما عدم تداخل را که نتیجه میگیریم نه به خاطر این است که متعلق جزا را قید میزنیم با حفظ ظهورات جزا هیچگونه دستکاری در ظهور جزا نمیکردیم و نیازی نبود که بکنیم با این حال قائل میشدیم که این دوتا نجاست حاصل شده است میگفتیم غائط منجّس هست این از این طرف اما حالا مطهر او چی هست را لازم نیست قید بزنیم ،دیگه به آن ربطی ندارد ، اما دم منجّس هست لازم نیست اینکه مطهرش چی هست آن را تقیید بزنیم قیدی لازم نیست نسبت به آنچیزی که رافع این نجاست هست هیچ کدام تقییدی لازم نیست بزنیم وقتی تقیید لازم نبود بزنیم آن روایتی که گفته بود اغسل ثوبک من الغائط که گفتیم این ارشاد به این هست که غسل رافع نجاست است ، ارشاد دونوع داریم اغسل ثوبک من الدم ارشاد به دو چیز است یکی اینکه دم منجس است و ثانیا غسل رافع این نجاست است این دوتا نکته ای که وجود دارد ما ظهور دلیل در منجسیّت غائط را حفظ میکنیم ظهور دلیل در منجسیّت دم هم حفظ میکنیم و حفظ این دوتا ظهور به عدم تداخل در نجاسات می انجامد دوتا نجاست قائل میشویم و حفظ این ظهورات هیچ ارتباطی ندارد به اینکه ظهور در مطهریّت غسل را تقیید کنیم، خوب اطلاق دارد میگه غسل مطهّر هست اطلاقش اقتضا میکند که صرف الوجود غسل مطهر هست،از آن طرف در بحث دم هم میگه غسل مطهر هست خوب لازمه اش این هست که یک غسل هم مطهّر از نجاست دمیّه باشد هم غائطیه باشد هر دو نجاست بوسیله صرف الوجود غسل از بین برود چون ظهور اینکه صرف الوجود غسل مطهّر هست معارضی ندارد آن را ما حفظ میکنیم ،(اگه ما تعدد طلب نسبت به طبیعت واحده را قائل بشیم بگیم دوتا طلب هست ولی چون متعلقش طبیعت واحده هست با یک امتثال هردو طلب ساقط میشود کلام آقای صدر هم محصّلش همین هست ایشان هم میخواهند بگویند که مجرد اینکه ما در ناحیهء نجاست قائل به تعدد نجاست شدیم این لازمه اش این نیست که مطهّرش هم باید متعدد باشد نجاسات متعدد الزاما مطهّر متعدد نمیطلبند، نکته اصلی بحث این است که جزا ظهور در صرف الوجود ندارد وقتی گفتم زید عالم ،بکر عالم ،خالد عالم .. عالمیتی که روی زید رفته غیر از عالمیت بکر است ، )هیچ ملازمه ای ندارد که حالا که دوتا نجاست هست باید یک مطهر نداشته باشد اینجا چون دلیل نداریم اطلاق قضیه اقتضا میکند آنجا حالا نتیجه قهری آن مطلب هست دلیل هم نمیخواهد و نمیشود از آن هم صرف نظر کرد ولی اینجا دلیل گفته که الغسل مطهّر من النجاسه الحاصل من البول خوب نجاستی که ساعت اول حاصل شده از بول بوده نجاستی که ساعت دوم حاصل شده ، نمیخواهیم قید بزنیم به هر حال نجاستی که ساعت چهار حاصل شد از دم بوده نجاستی که در ساعت دوم تحقق پیدا کرد از بول بوده است ، ما میخواهیم اشاره کنیم به آن نجاست ، میگیم الغسل مطهر من النجاسه اولیه است از یک طرف میگیم خوب الغسل مطهر من النجاسه این دومی قید نزده که این غسلی که مطهر از اولی است باید جدا باشد از دومی ،گفته اصل الغسل ، یک بار که گفتید هردوش ساقط میشود،یک نکته ای را اینجا اساسا ذکر بکنم اینجا اصلا حدوث عند الحدوث فهمیده نمیشود چون حدوث عند الحدوث در جایی است که جزا در آن صیرورت باشد ،محصل فرمایش آقای صدر همین هست که ما داریم ولی با نحوهء چینش بحث ما فرق دارد ولی روی مطلبش این هست که عرض کردم و به نظر میرسد که د راین مثال خاص بحث ایشان درست است ولی بحث عمده ای که د راحکام وضعیه هست آن این است که احکام وضعیه همیشه به این شکل نیست در احکام وضعیه باید گاهی اوقات همان نکته ای که در احکام تکلیفیه هست دروضعیه هم وجود دارد این را من انشاء الله فردا توضیح میدهم.